

ابو شریف ثانی

امیر فیض - حقوقدان

در تحریر قبل (ادعای پیرزاده) ^۱ قرار شد درباره ابوشریف ثانی توضیحی وارد شود و اکنون به آن قرار عمل میشود.

چند روز قبل که موضوع هم فامیلی آقای مهدی آقازمانی با عباس آقازمانی معروف به ابوشریف و احتمال بستگی نسبی آندو (پسر و پدر) مطرح شد؛ این سوال به پیش آمد که آیا مهدی آقازمانی که برنامه ساز و گوینده تلویزیون افق ایران شورای تجزیه طلبان است، فرزند عباس آقازمانی معروف به ابوشریف که از همکاران خمینی و شورش ۵۷ است میباشد و یا نسبت فامیلی بین آنها نیست، گرچه پرسش مزبور یک امر عادی و معمولی است؛ مع هذا به این پرسش پاسخی داده نشد و طبق عادت ما ایرانیان، سوال کننده هم از قید جواب خود گذشت و موضوع میروید به فراموشی.

سَمَت این تحریر

تحریر حاضر در این مقام نیست که سوال مورد بحث را تجدید کند و خواستار پاسخ شود بلکه وارد موضوعی میشود که سوال کننده را متوجه میسازد که دخالت در موضوع و ملاحظه موقعیت آقای مهدی آقازمانی در تلویزیون افق ایران یک امر خصوصی و ناشی از بیعت است نه سیاسی و عمومی و دخالت در امور خصوصی و روابط ناشی از آن هم حق همگان نیست.

مراتب اثبات

*** * *** تحریر (ادعای پیرزاده) ^۲ در این مسیر شکل تحقیقی یافت که شورای تجزیه طلبان به اعتبار رابطه بیعتی با جمهوری اسلامی، واحدی از کل جمهوری اسلامی است که در ردیف اصلاح طلبان قرار گرفته است در این صورت اعتراض به شخصیت های مصدر کار در شورای تجزیه طلبان و یا تلویزیون آن از حقوق مخالفین جمهوری اسلامی نیست، همانطور که مخالفین جمهوری اسلامی نسبت به انتصابات جمهوری اسلامی وارد اعتراض نمیشوند؛ زیرا اعتراض به موجودیت جمهوری اسلامی و عدم مشروعیت آن کلی است که اجازه دخالت در جزء را نمیدهد و باز همانطور که مخالفین جمهوری اسلامی به مقامات و موقعیت های عباس آقازمانی معروف به ابوشریف اعتراضی نداشته اند و نمیتوانند هم داشته باشند همان اصول هم اجازه نمیدهد که ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی وارد مقوله مقام و موقعیت مهدی آقازمانی در تلویزیون افق ایران بشوند.

^۱ - <http://1400years.org/AmirFeyz/EdeayePirzadehHameleh6Maheh-ManabeMali-AmirFeyz-28Jun2015.pdf>

^۲ - همان ردیف یک - ح-ک

اگر آقای پیرزاده در پاسخ به پرسش رابطه نسبی مهدی و عباس آقازمانی میگفت (بشما چه) پاسخ درستی بود اما آدم ضعیف چنین هنری ندارد.

****** علاوه بر مسئله بیعت، که کلام آخراست شورای تجزیه طلبان ساخته و پرداخته فکر یکنفر و آنهم مردی است که خود را در مقام رئیس آن شورا معرفی میکند (نیازی به ارائه بحثی در جهت تخصیص تملک شورا به ایشان نیست - اقرار و اعلام ایشان سند است).

عبارت تاریخی رئیس شورا مبنی بر اینکه هرکس میخواد مرا ملاقات کند اول باید قطعه نامه شورا را امضا کند؛ این خود یکی از قرائن اختصاصی بودن مالکیت و حقوق شورا به شخص ایشان است در غیر اینصورت یعنی اگر شورا در مالکیت اختصاصی حق رئیس شورا قرار نداشت، لااقل یکنفر دیگر از افراد شورا چنین التیماتوم و یا پیش شرطی را میگذاشت که میدانیم چنین چیزی نبوده نیست.

تخصیص عنوان ریاست شورا در حالیکه در اسناد حقوقی شورا چنین مقام و پستی مشخص نشده و بالطبع مسئولیت وحد و حدود وظائف آنهم نامشخص است؛ خود دلیل و قرینه ای است بر حکومت رئیس خود خوانده شورا بر همه امور شورا خاصه که تاکنون هیچیک از افراد مدعی عضویت در شورا به مقام خود خواندگی شورا اعتراض نکرده. علاوه بر آن در عرف مردم هرکه رئیس یک موسسه خصوصی هست مالک آن موسسه هم بحساب میآید.

بنابراین استخدام افراد برای خدمات شورای تجزیه طلبان و یا خدمه تلویزیون افق ایران در صلاحیت و حق انحصاری رئیس شورا است نه کسانی که نه تنها عضو شورا نیستند بلکه اساساً با قطعنامه شورا هم مخالفند؛ لذا ناچاریم قبول کنیم که مخالفین جمهوری اسلامی که مخالفین شورای تجزیه طلبان هم شناخته میشوند حق ندارند که نسبت به انتخاب افراد برای تصدی امور شورا و یا تلویزیون آن مداخله کنند و همانطور که مخالفین جمهوری اسلامی و شورا به خودشان حق نمیدهند که کارکنان و متصدیان تلویزیون افق ایران را انتخاب و بر آنها ریاست کنند باید به خودشان هم حق بدهند که نسبت به مهدی آقازمانی ونسب و سابقه او دخالتی نکنند.

****** بطور حتم برای رئیس شورای تجزیه طلبان و افق ایران، مهدی آقازمانی و همه دستیاران افق ایران و بیشتر (لیلی زمانی) نازیلا گلستان و رضا پیرزاده و غیره شناخته شده است چه از باب نسبت احتمالی او به ابو شریف و یا عقاید سیاسی و چه (پسرگرن دارد نشان از پدر توییگانه خوانش پسر) و یا سابق نازیلا گلستان به کروی و غیره.

ولی از آنجا که ما از این درک غافلیم که رئیس شورا شدیداً معتقد به همکاری با وابستگان به جمهوری اسلامی است و این اعتقاد ریشه ای عمیق داشته که با بیعت ایشان و شورایشان با شخص خامنه ای صورت حقوقی یافته مسئله همکاری تنگاتنگ رئیس شورا با کسانی مانند محسن سازگارا- امیر عباس فخرآور فخرآور- عطری - گلستان - پیرزاده - مهدی آقازمانی و یا کسان دیگر ماره دخالت و فضولی! کردن ترغیب میکند.

آیا رئیس شورا از سوابق سازگارا و اکبر عطری غافل بوده اند که با خروج از ایران بصورت نزدیکترین مشاور و همفکر رئیس شورا درآمدند؛ تاجانی که در کتاب زمان انتخاب در دو جا چنان در تائید اعتقادات

سیاسی و باورهای آن دو بردمکراسی و توافق بااهداف رئیس شورا سنگ تمام میگذارند که در مدت ۳۰ سال گذشته یک ذره از آن نصیب هیچ ایرانی نشده است؟

البته که رئیس شورا بر همه آگاهی های لازمه شناخت افراد وابسته به جمهوری اسلامی که مکرر در مکرر انتشار یافته از جمله سازگارا مطلع است و میداند:

> سازگارا از بنیان گذاران سپاه پاسداران معرفی شده (این ادعای خود اوست ولی او یک پاسدار بوده نه متفکر و ایجاد کننده سپاه پاسداران)- در کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان و همچنین در سرکوب ها و حمله به تجمعات و جلسات تظاهرات زنان اشغال روزنامه ها و اعدام های سالهای نخست و کشتارهای دهه ۶۰ به ویژه کشتار چندین هزار زندانی در سال ۶۷ دست داشته است< و بنا بر شهادت آقای دکتر منوچهر رزم آرا وزیر فرهنگ دولت بختیار سازگارا در جلسه کشتار فرماندهان ارتش در پشت بام مدرسه علوی هم حضور داشته است.

البته این آگاهی هم عمومی و به اشتراک گذارده شده که سازگارا پس از خروج از کشور و تخلیه اطلاعاتی بوسیله مامورین اطلاعات آمریکا با دریافت ۳ میلیون دلار بصورت مامور مورد اطمینان آمریکا درآمد و دارای چندین شغل حقوقی شد از جمله در کتابخانه بوش؛ و حتا پسرش شهاب سازگارا در رادیو فردا (وابسته به صدای آمریکا) مشغول کار و دریافت حقوق شد و علی افشاری و اکبر عطری ماهیانه ۵۰۰۰ دلار حقوق از محل کمکهای به موسسه NED و هر هفته ۲۰۰ دلار حقوق از بودجه آمریکا در رسانه های دولتی دریافت میکند، و امروز معتبرترین ایرانی نزدیک به سازمان اطلاعاتی آمریکا محسن سازگارا است.

حاشیه= بنظر تحقیقاتی تحریرات، سازگارا یکی از مامورین و رابطین آمریکائی در دستگاه اعلیحضرت است که اعلیحضرت مقید شده هر اقدامی که میکند با اطلاع سازگارا باشد؛ چنین برداشتی بی سابقه نیست - در تماس آمریکائیها با بختیار به او گفته شد >بختیار مختار است بهر کیفیتی که میخواهد عمل کند ولی باید در هر موردی شخص (سرتیپ) مخاطب رفیعی که مامور سازمان اطلاعات آمریکا بود در جریان باشد (ماخذ اسناد سفارت آمریکا).

*** * *** اساسا تبعات بیعت حکم میکند که بیعت کننده به کارکنان دستگاه بیعت شونده و حتی بستگان او با دید محترمانه و اعتماد آمیز رفتار کند، در قدیم بیعت کننده اگر شخصیتی محسوب میشد یکی از عزیزان خودش را بعنوان ضامت نزد بیعت گیرنده میفرستاد.

باری اعلیحضرت که در سالهای نخست گفته بودند >هرکس معتقد به قانون اساسی مشروطیت باشد باماست< اکنون در مقام رئیس شورای تجزیه طلبان عقیده دارند >هرکه از آن طرف (جمهوری اسلامی) بیاید باماست< بنابراین دیگر مسئله اختلاف عقیده و مخالفت با جمهوری اسلامی که مبنای فعالیت و شناخت و قبول همکاری در مبارزه است برای شورا و افق ایران و رئیس آن مطرح نبوده و امر مختومه است زیرا بیعت، تفاوتی بین افراد و پیروان بیعت شونده و شخص بیعت کننده باقی نمیگذارد.

در اینصورت اگر شخص عباس ابوشریف هم امروز به خارج از ایران بیاید، موقعیتی است که بتواند یکی از کارگردانان تلویزیون افق ایران بشود.

مصاحبه کننده در کتاب زمان انتخاب پس از سوالاتی که با اعلیحضرت در میان میگذارد و پاسجهائی که در بخش جانبداری از سازگارا دریافت میکند یک جمله ای دارد که درست میتواند حاصل بیعت شورا و رئیس آن با جمهوری اسلامی باشد؛ او میگوید:

حبه این ترتیب تنها کسانی که امروز باشما مخالفند طرفداران پادشاهی هستند < (صفحه ۹۹)

موقعیت حقوقی اعلیحضرت

تحقیق بالا ناقص است اگر به پرسش زیر پاسخی نداشته باشد:

پرسش - موقعیت حقوقی اعلیحضرت رضاشاه دوم با نقشی که در تاسیس شورای تجزیه طلبان و بیعت با جمهوری اسلامی ایفا کرده و میکنند چیست، آیا متحولی است بر آنچه در آبان ماه سال ۵۹ همراه با اتیان سوگند اعلام گردید؟

پاسخ - استنکاف از تعهد و تکلیف ناشیه از قانون، بطور کلی و در مورد استنکاف و تمرد از سوگند سلطنت بطور خاص، مسقط تعهد و تکلیف متعهد نمیشود.

شخص اعلیحضرت به اصل مزبور و قوف کامل داشته و دارند که فرموده اند:

تنها کسی که در آن مملکت بوده و هست و مسئولیتی در برابر قانون دارد آنهم من هستم. وظیفه اصلی

من حفظ آن قانون است، من وظیفه خود را نه تنها بعنوان یک ایرانی بلکه در این موقعیت و با آن

مسئولیت تاریخی که بدوش من گذاشته شده نمیتوانم به آن یشتم کنم.